



ماتکس انگس لنین

درباره
برنامه حزب

www.FarabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

ماتکرس انکرس انکرس انکرس

درباره
برنامه حزب

www.platekarsi.com

صفحه	نویسنده	عنوان
۲	-	۱ - مقدمه
۳ - ۴	-	۲ - توضیحاتی در باره قسمت اول کتاب
۵ - ۲۰	مارکس	۳ - نقد بر برنامه گما
۲۱ - ۲۲	-	۴ - توضیحاتی در باره قسمت دوم کتاب
۲۳ - ۲۵	ولهاام لیمان گشتند گائونسکی	۵ - پیش نویس برنامه حزب سوسیال د مکران المان
۲۶ - ۳۴	انگلس	۶ - نقد بر پیش نویس برنامه سوسیال د مکران
۳۵ - ۳۶	انگلس	۷ - پیوست
۳۷	-	۸ - توضیحاتی در باره قسمت سوم کتاب
۳۸	-	۹ - مختصری در باره کنگره دوم حزب سوسیال د مکران کارگری روسیه
۳۹ - ۴۱	لنین	۱۰ - تذکرات لنین به پیش نویس برنامه پله خانف برای حزب
۴۵	لنین	۱۱ - سه تصحیح بر پیش نویس برنامه حزب
۴۶ - ۵۱	لنین	۱۲ - پیش نویس برنامه حزب سوسیال د مکران کارگری روسیه
۵۲ - ۶۷	لنین	۱۳ - تذکراتی در مورد طرح پله خانف برای برنامه حزب
۶۸ - ۶۹	لنین	۱۴ - ارزیابی پیش نویس دوم پله خانف برای برنامه حزب
۷۰ - ۷۱	لنین	۱۵ - پسگفتار در مورد مسئله مبارزه بافقانی
۷۲ - ۷۲	-	۱۶ - مختصری در باره کنگره سوم حزب سوسیال د مکران کارگری روسیه
۷۳	لنین	۱۷ - در باره تاریخچه برنامه حزب
۷۵ - ۷۸	لنین	۱۸ - گزارش در باره سوسن کنگره حزب کارگری سوسیال د مکران روسیه
۷۹	-	۱۹ - مختصری در باره کنگره چهارم (کنگره وحدت)
۸۰ - ۹۱	لنین	۲۰ - پلاتفرم تاکتیکی در باره کنگره وحدت
۹۲ - ۹۴	لنین	۲۱ - در باره نتایج کنگره حزب (کنگره وحدت)
۹۵	-	۲۲ - مختصری در باره کنگره پنجم حزب سوسیال د مکران کارگری روسیه
۹۶ - ۹۷	لنین	۲۳ - مذاق امنین در محنت مرسوا بد ستور جلسه کنگره پنجم حزب
۹۸ - ۱۰۵	لنین	۲۴ - پلاتفرم سوسیال د مکران انقلابی (در رابطه با کنگره پنجم حزب)
۱۰۶	-	۲۵ - مختصری در باره کنگره ششم حزب سوسیال د مکران کارگری روسیه
۱۰۷ - ۱۲۷	لنین	۲۶ - در باره تعدد نادر در برنامه حزب (انتقاد از نظریات سوکوانینکوف و بوخارین)
۱۲۸ - ۱۲۹	-	۲۷ - یادداشت ها

"توضیح"

این اثر از جمله آثاری است که توسط هواداران سازمان ما ترجمه و تنظیم گردیده و در اختیار ما قرار گرفته است .

از آنجا که انتشار آثار جنبش کارگری و آزادبخش جهان می تواند در ارتقاء دانش سیاسی و پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک در سطح جنبش موثر واقع شود ، ما با تأیید کوششهایی که در جهت ترجمه اینگونه آثار انجام می شود ، اقدام به انتشار آنها و از جمله این اثر می کنیم .

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ، ضمن ارج نهادن بر کار هواداران ، در حد امکانات خود در بهبود کیفی ترجمه این آثار می کوشد و از کلیه خوانندگان مبارز این کتاب تقاضا دارد که انتقادات و پیشنهادات خود را در مورد این اثر و بطور کلی کلیه انتشارات سازمان ، برای ما ارسال دارند .

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۱۳۵۸/۱/۱۹

مختصری در باره اس قسمت از کتاب

"نقد بر برنامه گینا" (که مارکس آنرا "خواستی ای بر برنامه حزب کارگر آلمان" نامیده است) یکی از بهترین آثار مارکسیستی است که بنظر تشریح صایل اصولی برنامه کمونیسم علمی نگارش یافته و نمونه بارزی از جاذبه آشنی ناپذیر مارکس با اپورتونیزم میباشد و دقیقاً - همانگونه که مارکس در نامش به بطل مینویسد - مارکس در این اثر ارزشهای اصولی و انتقادی ای از برنامه‌های - که برای آینده حزب متحد و کارگری سوسیال دمکرات آلمان تهیه شده بود - بطل میآورد .

بمناسبت وحدتی که میان دو اتحادیه کارگری آلمان (ایزناخ و لاسالون) از طریق مصالحه با نظریات انحرافی لاسال صورت گرفت و مارکس این نقد را در بهار ۱۸۷۵ نوشت و در تاریخ ۵ مه ۱۸۷۵ همراهِ نامه‌ای از لندن برای ولپلم برآکه ارسال داشت . در این نامه مارکس ضمن مطالب دیگر چنین مینویسد :

"هرگام جنبش واقعی بیشتر از یک وجهین برنامه است . بنا بر این اگر نمیخواستند - و چنانچه موقعیت زمانی نیز اجازه نمیداد - که از برنامه ایزناخ [۱] با فراتر گذارند و در این صورت صحیحترین خطی ساده برای آگسبون در برابر دشمن مشترک به توافق میرسیدند . ولی وقتی برنامه‌های در مورد اصول تهیه میشود (بهای این کار تا زمانی که در اثر فعالیت مشترک طولانی تری این برنامه تدارک دیده شده باشد بتعمیل انداخته شود) در اینصورت در انظار تمام جهانمان معیارهای سنجش و قرار دادماند که سطح جنبش حزبی بر اساس آن اندازه گیری میشود ."

و در پایان نامه چنین مینویسد :

"بدیهی است که میخواهند هرگونه انتقادی را ریشه کن سازند و نگذارند که حزب به تمسقی بیودازد . میدانیم که واقعیت صوری وحدت ، مطلوب کارگران است . ولی اشتباه است اگر معتقد باشیم که این موفقیت لحظه‌ای ، گران تمام نشده است ."

"نقد بر برنامه گینا" تا سال ۱۸۹۱ منتشر نشد ولی در این سال بععلت نفوذ عناصر فرصت طلب در دستگاه رهبری حزب ، انگلس خود را مجبور دید این سند را که عمداً از طرف سرودتاران حزب مخفی نگاهداشته شده بود ، به دست آورده و علیرغم مخالفت و مقاومت شدید آنها منتشر سازد . انگلس در نامه ۱۱ فوریه ۱۸۹۱ خود به کائوتسکی ، ضمن مطالب دیگر چنین مینویسد :

"نزدی سرمن معلوم شد که سند مزبور را در ماههای ۵ - ژوئن عمداً از بیل پنهان نگاهداشته بودند . . . این سند مدتهای مدیدی در دست لیب کشت بود و برآکه با دشواری فراوانی آنرا از وی پس گرفت . لیب کشت میخواست آنرا نیز خود نگاهدارد تا در موقع نگارش برنامه قبلی مورد استفاده قرار دهد ."

بهر حال انگلس موفق شد این سند و نامه ضمیمه آنرا به همراه مقدمه‌های در شماره ۱۸ سال نهم نشریه عصر جدید منتشر سازد. منتها همانطور که از نامه ۲۳ فوریه ۱۸۹۱ انگلس به کائوتسکی برمیاید سرودند از آن زمان حزب سوسیال دمکرات آلمان فقط باین شرط حاضر بجای این اثر شدند که قسمتهای تند آن حذف شده و پولیک شدید مارکس بصورت ملاحظه‌تری در آورده شود. انگلس در این نامه چنین مینویسد: آنچه را که تو در این بیان معترض بودی حذف کردم و تغییر دادم و حناحه دیشم مقدار بیشتری از مطالب را هم حذف میکردم باز هم من حتی الامکان چشم پوشی میکردم و این موضوع را من عوارض شما ثابت کردم. اما آنچه مربوط به موضوع اصلی میشود، اینست که وظیفه خود میدانستم بعضی آنکه برنامه خود بحث قرار گیرد، موضوع [سند] را منتشر نمایم.

با وجود آنکه قسمتهای تند سند حذف و یا تغییر داده شده بودند، معیناً همانطور که انتظار میرفت، انتشار این سند، طوفانی در حزب سوسیال دمکرات آلمان برپا کرد و اگر چه موجب ناخشنودی و حتی خشم مدعیان از رهبران حزب گردید ولی از سوی دیگر اثرات مفیدی بر روی توده‌های کارگری باقی‌مانده گذارد. از آنجمله است گزارشی که در ۶ فوریه ۱۸۹۱ در "روزنامه کارگر" چاپ وین بجای رسیده که در آن ضمن تمجید و تحسین از این اقدام چنین مینویسد: "زمان آن فرا رسیده است که بنیادهای تئوریک حزب ما با شدت تمام و بدون هیچگونه ملاحظاتی در برنامه فرموله شود و انتشار [سند] در این لحظه کاملاً موقوع بوده است."

بعد از انتشار "نقد بر برنامه گما" روابط دستگاه رهبری حزب با انگلس تیره شد. انگلس در نامه ۱۱ فوریه ۱۸۹۱ خود به کائوتسکی در این باره چنین مینویسد: "پایکوت برلینی ها [رهبران حزب] بر علیه من هنوز مرتفع نشده است."

در همین نامه، انگلس ضمن تشریح مسایل برای کائوتسکی مینویسد: "مگرانی که بیل بتون نوشته است که رفتار مارکس با لاسال موجب برانگیختن خشم لاسالون قدیمی شده است، ممکن است اینطور باشد. مردم با تاریخ واقعی آشنا نیستند و چیزی هم که ذهن آنها را در این باره روشن کند، روی نداده است. اکثر آن افراد نمیدانند که همه بزرگی لاسال بر اساس آنست که مارکس اجازه داده بود که او سالهای مديد نظریات خود را با نتایج تحقیقات مارکس زینت دهد و بعلمت نقصان سواد اقتصادیش آنها را تعریف نماید، این دیگر تقصیر من نیست. ولی من بموجب همین نامه مارکس مسئول آثار او هستم و در این سمت نیز وظایفی بعهد دارم." انگلس در پایان این نامه بعد از تشریح خصلتهای لاسال چنین ادامه میدهد: "وظیفه من بود که بالاخره حساب مارکس و لاسال را روشن کنم و این امر صورت گرفته است. فعلاً همین برای من کافی است. از این گذشته اکنون کارهای دیگری دارم. و تفاوتی بی پروایانه مارکس در باره لاسال به تنهایی کافی است که تاثیر خود را بگذارد و بدیگران حراستشده. البته من معمور باین کار شده‌ام و راه دیگری جز این ندارم تا تقسیم و سیایستی بکار برای همیشه مانده لاسال با مان میدانم."

نقد بر برنامه گنا

۱ - کار سرچشمه همه ثروتها و همه فرهنگهاست و از آنجا که کار مفید فقط در جامعه و بوسیله جامعه امکان پذیر میباشد، لذا حاصل کار بدون کم و کاست بر حسب حقوق مساوی متعلق به تمام اعضای جامعه است.

نقد اول بند : "کار سرچشمه همه ثروتها و همه فرهنگهاست."

کار سرچشمه همه ثروتها نیست. طبیعت نیز مانند اژه کار سرچشمه ارزشهای صرفی است (و بدیهتا ثروت مادی نیز از همین [ارزشها] تشکیل می یابد!)، کاری که خود فقط تجلی یک نیروی طبیعی [یعنی] نیروی کار انسانی است. عبارت مزبور در هر کتاب ابتدائی دیده میشود و تا حدی که شعر بر اینست که کار بوسیله انسا^۱ و وسایل مربوطه صورت میگیرد، صحیح میباشد. ولی یک برنامه سوسیالیستی نباید اجازه چنین جمله بردازندهای بورژوازی را بدهد. [جمله بردازندهایی] که شرایطی را که صرفاً بآنها مفهومی می بخشند ناسازگار میکنند. و تا زمانیکه انسان از همان ابتدا بعنوان مالک در برابر طبیعت یعنی اولین سرچشمه تمام وسایل کار و انسا^۱ مربوط به کار، قرار دارد و با آن بظاهر چیزی که متعلق بخودش میباشد رفتار میکند، کارش سرچشمه ارزشهای صرفی و بنا بر این ثروت نیز میباشد. بورژواها دلایل بسیار زیادی برای آن تراشیدند که کار را نیروی خلاقه ما فوق الطبیعه، قطعا در نمایندند، زیرا اتفاقاً نتیجه گیری ای که از طبیعتی بودن شرایط کار میکنند اینست که انسان - که مالک چیزی جز نیروی کار خود نمی باشد - در کلیه کیفیات اجتماعی و فرهنگی باید برده انسانهای دیگری باشد که خود را مالک شرایط مادی ساخته اند و فقط با اجازه آنهاست که انسان میتواند کار کند و بنا بر این فقط با اجازه آنها میتواند زندگی کند.

حالا ما حمله مزبور را همانطور که آمد بررسی و بهتر بگوئیم همانطور که می لنگد، بحال خود میگذاریم. نتیجه گیری که از آن انتظار میرود چیست؟ بدیهتا اینست :

"از آنجا که کار سرچشمه همه ثروتهاست لذا در جامعه نیز هیچکس نمیتواند ثروتی بجز محصول کار را نصیب نماید. بنا بر این چنانچه خود او کار نکند، از کار دیگران زندگی کرده و فرهنگ خود را نیز بقیامت کار دیگران کسب میکند."

بجای این [نتیجه گیری]، بوسیله کلمات ربطی "و از آنجا که" حمله دیگری در آن گنجانده شده است تا از آن وقت از [جمله] اول نتیجه گیری شود.

نقد دوم بند : "کار مفید فقط در جامعه و بوسیله جامعه امکان پذیر میباشد."

بموجب جمله اول کار سرچشمه همه ثروتها و فرهنگها بود و بنا بر این هیچ جامعه بدون کار امکان نداشت. و حالا برعکس می صریح که هیچ کار مفیدی بدون جامعه ممکن نمیشاند.

بهین سادگی میتوانست گفته شود که فقط در جامعه است که کار بیفایده و وحشی کار ضرب حال عموم نیز میتواند بصورت يك رشته کسب در آید و فقط در جامعه است که میتوان از طریق کاهلی زندگی کرد و غیره و غیره - مختصر کلام ، میتوانست تمام آثار روسوروشی شود .

و کار ظهیر " چیست ؟ البته فقط کاریست که اثر بخشی مورد نظر را در برداشته باشد . به سبب موجود وحشی - و انسان پس از آنکه دیگر میمون نبود ، يك موجود وحشی بود - که حیوانی را با سنگ می کشد ، میوه ها را جمع میکند و غیره ، [چنین موجود وحشی ای] کار " ظهیر " انجام میدهد .

ثالثاً : نتیجه گیری : " و از آنجا که کار ظهیر در جامعه و بوسیله جامعه امکان پذیر میباشد ، لذا حاصل کار بدون کم و کاست بر حسب حقوق مساوی متعلق به تمام اعضای جامعه است . "

چه نتیجه گیری زیبایی ! چنانچه کار ظهیر فقط در جامعه و بوسیله جامعه امکان پذیر باشد ، پس من حاصل کار متعلق به جامعه بوده و بهر د فرد کارگران فقط آنقدر میرسد که برای حفظ " شرط " کار [یعنی] جامعه ، لازم نباشد .

علاوه بر تمام ادوار نیز پیشگامان [در جاپ ۱۸۹۱ م اخصین آمده است] اوضاع اجتماعی مربوطه و این جمله را مورد استفاده قرار دادند . ابتدا ادعاهای دولت و همه ضمیمه آن طرح میشود ، زیرا همین ارگان اجتماعی است که نظام اجتماعی را حفظ میکند و بعد نوبت ادعاهای انواع مختلف مالکین خصوصی [در جاپ ۱۸۹۱ مالکیت خصوصی آمده است] فرا میرسد ، زیرا انواع مختلف مالکیت خصوصی ، بنیادهای جامعه هستند و غیره . من بینیم که این عبارات میان تپی را میتوان بدلیخواه چرخاند و تفسیر داد .

نقشهای اول و دوم این بند فقط بشکل نگارش زیر میتوانند دارای نوعی ارتباط با معنی باشند :
" فقط کاری سرچشمه ثروت و فرهنگ است که کار اجتماعی باشد " و یا [کاریست که] " در جامعه و بوسیله جامعه " [صورت گرفته باشد] (که همانست) .

این جمله بنحو انکار ناپذیری صحیح است . زیرا اگرچه کار انفرادی (مشروط به شرایط مادی پیش) میتواند ارزشهای صرفی بیافریند ولی نه میتواند ثروت و نه میتواند فرهنگ بیافریند .
البته عبارت دیگر نیز بهمان اندازه غیر قابل انکار است :

" بهمان طقاسی که کار از لحاظ اجتماعی توسعه میدهد و باین وسیله سرچشمه ثروت و فرهنگ میشود ، بهمان اندازه فقر و بیچارگی کارگران و ثروت و فرهنگ نیز کارگران نیز توسعه می یابد . "

این قانون سراسر تاریخ تا با امروز است . بنابر این بجای آنکه درباره " کار " و " جامعه " به کسی گویی های جمله بردازانه پرداخته میشد باید در اینجا باثبات برسید که بالاخره در جامعه سرمایه داری کنونی چگونه آن شرایط مادی و نیرو آفریده شده اند که کارگران را قادر و محمور بان میکند که ان باوق لعنت تاریخی [در جاپ ۱۸۹۱ بجای تاریخی ، اجتماعی آمده است] را بگسلند .

در واقع ، تمام بند - که هم از نارسک و هم از نظر محتوی معیوب است - فقط از ان جهت آورد شده

است که بگفته کلام لاسال درباره "حاصل بدون کم و کاست کار" بعنوان شماری بر فراز پرچم حزب نوشته شود .
 من بعداً به حاصل کار "حق مساوی" و نیزه خواهم پرداخت زیرا همین موضوع در شکل دیگری تکرار میشود .
 ۲ - در جامعه کنونی وسائل کار در انحصار طبقه سرمایه دار است و وابستگی طبقه کارگر که نتیجه آن میباشد ، ملت فقر و همه اشکال نوکری است .

این حطه که از اساسنامه انترناسیونال بعبارت گرفته شده و باین شکل "تصحیح شده" آورده شده است و صحیح نیست .

در جامعه کنونی ، وسائل کار در انحصار مالکین زمین و سرمایه داران است (انحصار مالکیت زمین حتی باین انحصار سرمایه است) . اساسنامه انترناسیونال در قسمت مربوطه ، نه این و نه آن طبقه انحصارگر را تمام نمیداند بلکه از "انحصار وسائل کار" یعنی "منابع حیات" صحبت میکند . عبارت اضافی "منابع حیات" باندازه کافی نشان میدهد که ملک و زمین مشمول وسائل کار میگردد .

این تصحیح از آن جهت صورت گرفته است که لاسال بدلا بلی که همه با آن آشنا میباشند فقط طبقه سرمایه دار را مورد حطه قرار میدهد و نه مالکین زمین را . در انگلستان سرمایه دار اکثراً حتی مالک ملک و زمین که کارخانههای بر روی آن بنا شده است ، نمیشد .

۳ - رهائی کار ، مستلزم ارتقا وسائل کار به مالکیت عمومی جامعه و تنظیم تعاونی کل کاره نوام با تقسیم عادلانه حاصل کار میباشد .

در ضمن بحای ارتقا وسائل کار به مالکیت عمومی " ! باید " تبدیل به مالکیت عمومی" بیاید .
 "حاصل کار" چیست ؟ حاصل کار است یا ارزش آن ؟ و در شق دوم آیا کل ارزش محصول است و یا فقط بخشی از ارزش است که کار "از نو" به ارزش وسائل تولید صرف شده ، افزوده است ؟
 "حاصل کار" تصور آشفته و درهمی است که لاسال بحای مفاهیم اقتصادی مشخص قرار داده است .
 "تقسیم عادلانه" چیست ؟

آیا بهره‌خواها ادعای آنی کنند که تقسیم امروزی عادلانه است ؟ و آیا در واقع این تنها تقسیم عادلانه بر بنیاد شیوه تولید امروزی نیست ؟ آیا مناسبات اقتصادی بوسیله مفاهیم حقوقی تنظیم میشوند یا آنکه بر عکس مناسبات حقوقی از مناسبات اقتصادی مشتق میشوند ؟ و آیا فرقه گرایان سوسیالیست نیز تصورات و تئوریهایی در باره تقسیم عادلانه " ندارند ؟

برای آنکه بدانیم در این رابطه باید چه تصویری از عبارت "تقسیم عادلانه" داشت ، مجبوریم آنرا در رابطه با بند اول طرح سازیم . [بند] اخیر جامعه ای را عنوان میکند که در آن "وسائل کار در تملك عمومی بسوده و کل کار بطور تعاونی تنظیم شده است" ، و در بند يك ملاحظه میکنیم که "حاصل کار بدون کم و کاست بر حسب حقوق مساوی متعلق به تمام اعضای جامعه میباشد ."

"تمام اعضای جامعه" ؟ همچنین به کسانی که کار نمیکنند ؟ پس "حاصل بدون کم و کاست کار" چسبه میشود ؟ فقط به اعضای از جامعه که کار میکنند [تعلق میگیرد] ؟ پس حق مساوی تمام اعضای جامعه چه میشود ؟

البته واضح است که "تمام اعضای جامعه" و "حق مساوی" فقط حقه برداری است. حال کلام عبارت از اینست که در این جامعه کمونیستی هر کارگر باید "حاصل بدون کم و کاست کار" لاسالی خود را دریافت نماید.

ابتدا گفتم "حاصل کار" را مفهوم محصول کار در نظر میگیریم. در این صورت، حاصل کار تعاونی و کل محصول احتمالی است.

حالا باید [مخارج مربوط به موارد زیر] از آن کسر گردد.

اولاً: تأمین لوازم بدنی و وسایل تولید منصل

ثانیاً: بخش اضافی برای گسترش تولید

ثالثاً: صندوق ذخیره یا بیمه در مقابل حوادث ناگوار و اختلالات مرچط به سوانح طبیعی و غیره
این تفریق ها از "حاصل بدون کم و کاست کار" بک ضرورت اقتصادی بوده و مقدار آنها باید بر حسب وسایل و نیروهای موجود - و تا حدودی بوسیله حساب احتمالات - معین گردد. ولی اینها را به هیچ وجه نمیتوان از روی عدالت محاسبه کرد.

آنچه باقی میماند، بخش دیگری از کل محصول است که در خدمت وسایل مصرفی قرار میگیرد.

وقبل از آنکه نوبت تقسیم فردی فرا برسد مجدداً [موارد زیر] از آن کاسته میشود:

اولاً: مخارج عمومی اداری که مستقیماً رابطهای با تولید ندارند [در چاپ ۱۸۹۱ لغت مستقیماً

وجود ندارد.]

این بخش در مقایسه با جامعه کنونی، از همان ابتدا بحد قابل توجهی محدود میگردد و به همان مقداری که جامعه نوین توسعه می یابد، [این بخش] کاهش می پذیرد.

ثانیاً: آنچه برای تأمین نیازمندیهای عمومی در نظر گرفته میشود: از قبیل مدارس، امور مربوط به

سلامتی و غیره.

این بخش در مقایسه با جامعه کنونی، از همان ابتدا افزایش می یابد و به همان مقداری که جامعه نوین توسعه می یابد، بیشتر میگردد.

ثالثاً: صندوق برای کمک به افرادی که قادر به کار کردن نمیباشند و غیره. مختصر کلام آنچه

امروز با اصطلاح در زمره کمکهای خیریه رسمی میباشد.

و تازه حالا میسیم به "توزیعی" آنکه در برنامه، تحت ناشر لاسال صرفاً از روی تنگ نظری مطرح نظر قرار گرفته است، یعنی بخش مربوط به وسایل مصرفی که میان افراد تولید کننده [جامعه] تعاونی و تقسیم میگردد.

باین ترتیب "حاصل بدون کم و کاست کار" بی سرو صدا تبدیل به "حاصل با کم و کاست کار" میگردد

و هر چه تولید کننده میتواند بابت فرد خاص و چیزی از دست میدهد ولی این بصورت مستقیم یا غیر مستقیم بعنوان

يك صومعه با بازگردانده سينور .

بهمان سوال كه عبارت " حاصل بدون كم و كاست كار " معوشد ، عبارت " حاصل كار " نيز بطور كسى نديد ميگردد .

در چهار چوب جامعه تعاوني و در جامعه اي كه بر پايه مالكيت عمومي بر وسايل توليد قرار دارد ، توليد كنندگان ، محصولات خود را مبادله نهي كنند . بهمين سوال كاري كه بخاطر اين محصولات صرف شده است ، در اينجا بعنوان ارزش اين محصولات [يعني] بعنوان كيفيت مادي ايكه در آنها نهفته است تجلي نهي كند ، زيرا بر خلاف جامعه سرمايه داري ، كارهاي فردي حالا ديگر نه از پيراهه بلكه بطور بلا واسطه بختابه بختي از كل كار ، مجموع ميشاند . بدينگونه واژه " حاصل كار " كه امروزه نيز بخاطر دو پهلوي بودنش مردود ميشاند ، كاملاً بي معنا ميگردد .

آنچه ما در اينجا با آن سروكار داريم ، يك جامعه كمونيستي است كه بر بنياد خاص خود ، تكاثر نيافته بلكه بر عكس درست از بطن جامعه سرمايه داري بيرون آمده است و بنا بر اين از هر لحاظ - اقتصادي ، اخلاقي ، معنوي - هنوز پلايم مادرزادي جامعه كهنهاي را كه از آغوش آن بيرون آمده است ، با خود حمل ميكند . بايستن ترتيب توليد كنده ضروري - بعد از اين تعريف ها دقيقاً آنچه را كه جامعه [داده است] پس ميگيرد . آنچه او بجامعه داده است ، مقدار كار فردي اوست . مثلاً روز كار احتمايي عبارتست از مجموعه ساعات كار فردي ، مدت كار فردي هر يك از توليد كنندگان بختي از روز كار احتمايي است كه او ارائه داده است ، و همي است كه او در آن ماه گذشته است . او از جامعه برگهاي دريافت ميكند ، يعني بر اينكه اين با آن مقدار كار را ارائه داده است . (بعد از كسر سهمي از كار او كه به صندوق عمومي ريخته ميشود) و او با اين بر كه باندازه همان مقدار كاري را كه برایش تمام شده است از انبار ذخيره احتمايي وسايل صرفي تحويل ميگيرد و همان مقدار كار را بشكلي ديگري - همي - از شكلي كه بجامعه داده است - پس ميگيرد .

همان اصلي كه ماده كالا را تنظيم ميكند - تا حدي كه ماده ارزشهاي برابر در كار باشد - آشكار است . اينجا برقرار ميشاند ، فقط محتوي و شكل آن تفسير كرده است ، زيرا تحت شرايط تفسير يافته ، كسي نتواند چيزي جز كار خود را ارائه بدهد ، زيرا كه از سوي ديگر چيزي نتواند بمالكيت افراد درآيد مگر وسايل صرفي فردي . و اما در رابطه با تقسيم وسايل صرفي همان بگايرت توليد كنندگان نيز همان اصل برقرار است كه در مورد مبادله كالاهاي معادل صادق است [يعني] مقدار مصفي از كار در مقابل همان مقدار كار در شكل ديگري مبادله ميشود .

باين جهت در اينجا حق مساوي - از نظر اصول - هنوز همان حق بورژوازي است ، اگر چه اصل و عمل با بگيرد و گيري ندارند ، در حاليكه در مبادله كالاها ، ماده معادل ها فقط بظرف متوسط و نه براي يك صورت محض جارم ميشاند .

با وجود اس ، گستوش حق مساوي مزبور هنوز هم گرفتار محدوديت هاي بورژوازي ميشاند . حق توليد كنندگان

متناسب با کار است که ارائه می‌دهند و عبارت از آنست که کار با مقیاس مساوی و حق است. اگر منصفانه نبود، ولی یکی از لحاظ جسمی با دیگری تفویض دارد و بنابراین در همان زمان کار بیشتری ارائه می‌دهد و یا بتواند مدت زمان بیشتری کار کند و چنانچه اگر بعنوان معیار منصفانه مطرح باشد، باید بر حسب مدت زمان شدت مشخص گردد در غیر اینصورت دیگر معیار منصفانه نخواهد بود. این حق مساوی و حق است نابرابر برای کاری نابرابر و هیچگونه اختلاف طبقاتی نمی‌شناسد زیرا هر کس مانند دیگری فقط کارگر است ولی استعداد نابرابر افراد و باین جهت توانایی کارگران برای سرودن بعنوان یک امتیاز طبیعی بر حسبیتی نمی‌شناسد. باین جهت مثل کلبه حق‌ها بر حسب محتوی حق نابرابری است. حق باقی‌مانده طبیعی فقط در موردی که معیار منصفانه مساوی بکار رفته باشد، وجود دارد ولی افراد نابرابر (و چنانچه آنها نابرابر نبودند افراد مختلفی نبودند) فقط با معیار برابر قابل منصفانه می‌باشند، البته تا حدی که تحت یک نقطه نظر قرار داشته و فقط از جهت شخصی در نظر گرفته شوند و مثلاً در این مورد فقط بعنوان کارگر در نظر گرفته شده و چیزی بیش از این تعلق نگردند و همه چیز دیگر نادیده گرفته شود. علاوه بر این یک کارگر مشاهده است و دیگری نیست، یکی فرزند آن بیشتری دارد تا دیگری و غیره و غیره. برای اجتناب از تمام این عیوب حق بجای آنکه برابر باشد بایستی نابرابر باشد.

اما این عیوب در مرحله اولیه جامعه کمونیستی - که تازه بعد از درد زایمان طولانی‌ای از بیرون جامعه سرمایه‌داری هم بمرصه وجود گذاشته است - گریزناپذیر می‌باشد. حق و هیچ وقت نمیتواند عالیه‌تر از سایر اقتصادی و تکامل فرهنگی مربوطه جامعه باشد.

در مرحله عالی‌تری از جامعه کمونیستی، بعد از آنکه دین پستی آلوده افراد تحت تقسیم کار بپایان رسیده و باین وسیله اختلاف کارهای فکری و جسمی محو شود، بعد از آنکه همراه با تکامل همه جانبه افراد و نیروهای مولده نیز رشد کرده و تمام سرچشمه‌های ثروت تعاونی بطور کاملتری جاری شدند، تازه آنوقت است که از افق محدود بهرروائی - در رابطه با حق - با فراتر گذاشته شده و جامعه بر روی پوچم خود خواهد نوشت: هر کس بماند ازه لیاقتش، هر کس بماند ازه نیازمند بهایش!

من مصللاً از یکسویه "حاصل بی کم و کاست کار" و از سوی دیگر به "حق مساوی" و "توزیع عادلانه" بود اکتفا تا نشان بدهم که چه جنایت بزرگی است که بخواهند از یکسویه‌نمائی را - که در زمان مشخصی مفهومی داشته ولی امروز عبارات بنجل بوسیدنی شده اند - بار دیگر بعنوان حزم هائی به حزب ما تحمیل کنند و از طرف دیگر استنباط واقع بینانهای را که با آنها برارست بحزب تعلیم داده شده و در آن ریشه دوانده است، بار دیگر بوسیله اراخیف اولوئییک در مورد حق و غیره - که در میان دموکراتها و سوسیالیستهای فرانسوی اینگونه رایج می‌باشد - تحریف نمایند.

علاوه بر آنچه شرح داده شد، اصولاً خدا بوده است که در باره بااصطلاح توزیع ایستاده سرودن را بر پا شود و همان کلام برگردد آن دور بزند.

تقسیم وسایل مصرفی در هر زمان فقط نتیجه تقسیم خود شرایط تولید است و البته تقسیم اخیراً خلعت خود عمیوه تولید است. مثلاً شیوه تولید سرمایه داری برپا به آن استوار است که شرایط مادی تولید بشکلی مالکیت سرمایه و مالکیت زمین بدست افراد نیرو کارگر افتاده است و در حالیکه توده فقرا دارند شرط شخصی تولید [یعنی] نیروی کار میباشد. وقتی عوامل تولید بدینگونه توزیع شده باشند آنوقت نتیجه آن خود پیوسته توزیع امروزی وسایل مصرفی میشود. چنانچه شرایط مادی تولید و در تطک تعاونی خود کارگران باشد، آنوقت نتیجه آن بهمین ترتیب با تقسیم امروزی وسایل مصرفی تفاوت خواهد داشت. سوسیالیسم عامیانه (و از میان آنها بنیوه خود بخش از دموکراسی) اینرا از اقتصاد دانان بورژوازی اخذ کرده است که تقسیم را مستقل از شیوه تولید تلقی نموده و با آن چنین برخورد نماید و باین جهت سوسیالیسم را عمدتاً بعنوان مادی که بر سر محور تقسیم میچرخد، قلمداد کند. پس از آنکه در نهایت مناسبات واقعی روشن شده ماند، بجهت جهت بار دیگر باید بحث بازگشت؟

"۱- رهائی کار باید امر طبقه کارگر باشد که در مطالب آن تمام طبقات دیگر فقط بیک توده ارتحالی هستند."

جمله اول از دیباچه اساسنامه انترناسیونال گرفته شده است. البته بصورت "تصحیح شده". در اینجا چنین آمده است: "رهائی طبقه کارگر باید کار خود کارگران باشد." در مطالب در اینجا "طبقه کارگر" میباشد چه چیز را رها سازد؟ "کار" را. سخت جنگ کسی که میتواند از آن سر در بیاورد. در عوض برای جبران خسارت و جمله مطالب بیک نقل قول ناب از لاسال است: "که در مطالب آن (در مطالب طبقه کارگر) همه طبقات دیگر فقط بیک توده ارتحالی را تشکیل میدهند."

در "مانیفست کمونیست" چنین آمده است: "از میان تمام طبقاتی که امروزه در مقابل بورژوازی قرار دارند فقط پرولتاریا یک طبقه واقعاً انقلابی است. طبقات دیگر در اثر صنعت بزرگ دچار انحطاط شده و به زوال میگردند، [در حالیکه] پرولتاریا خاصه ترین محصول خود است."

در اینجا بورژوازی در مقابل فئودالها و اقطاع متوسطی که میخواهند تمام موانع اجتماعی معلول شیوههای تولید منسوخ را حفظ کنند - قرار گرفته و بعنوان طبقه انقلابی و بعبارة حامل صنعت بزرگ تلقی میشود. بنا بر این آنها [فئودالها و اقطاع متوسط] باتفاق بورژوازی صرفاً بیک توده ارتحالی را تشکیل میدهند.

از طرف دیگر، پرولتاریا، در مقابل بورژوازی، انقلابی است زیرا او که خود بر زمینه صنعت بزرگ رشد کرده است، میکوشد که تولید را از خلعت سرمایه داریش - که بورژوازی برای ابدی ساختن آن تلاش میکند - رها سازد. البته مانیفست اضافه میکند که "اقطاع متوسط... ضمن گذار قریب الوقوشان به پرولتاریا... انقلابی (میشوند)"

بنابر این از این نگاه نظر نیزی معناست اگر گفته شود که آنها "باتفاق بورژوازی" و بالا تر از آن به اتفاق فئودالها در برابر طبقه کارگر "صرفاً" بیک توده ارتحالی را تشکیل میدهند.

آنها در انتخابات اخیر به پیشه بران، کارخانه داران کوچک و زحمتکاران و دهقانان خطاب شد که بشما به اتفاق یهودی و فئودالها، صرفاً یک توده ارتداسی را در مقابل ما تشکیل میدهید ؟

لاسال "مانیفست کمونیست" را از حفظ بود همانطور که پیروان وی اینها را ساخته و پرداخته او را از بر بودند. بنابراین اگر او با این خشونت در آنها دست برده است، فقط باین جهت بوده است که اتحاد خود را با دشمنان استبدادی و فئودالی و یهودی آرایش دهد.

از این گذشته، کلام حکیمانه او که بزرگ در بند بالا گنجانده شده است، نافذ هرگونه رابطه‌ای بسا نفل قبول دست کاری شده اساسنامه انترناسیونال میباشد. یعنی در ابتدا با کلام بیهودهای - که هیچ وجه از نظر آقای بیسمارک نامالوب نمیشد - و ما یکی از پیشروهای های مبتدلی که ساخته و پرداخته مارات برلینس است [۴] سروکار داریم.

" - لاف کارگر برای آزادی خود بدو در چهارجوب دولت ملی فعالیت می کند بسا آگاهی باین نکته که نتیجه الزامی تلاش او - که موضوع مشترک کارگران کبه کشورهای خمدن است - برادری بین الطلی خلقها خواهد بود . "

برخلاف "مانیفست کمونیست" و تمام سوسیالیست های گذشته، لاسال به جنبش کارگری از تنگ ترین نگاه نظر ملی برخوردار کرده است. و حالا در اینراه از او پیروی میشود آنهم پس از فعالیت های انترناسیونال ! کلاً بدیهی است که طبقه کارگر برای آنکه بتواند مبارزه کند، باید خود را در سرزمین خصم بعنوان یک طبقه متشکل سازد و [بدیهی است که] درون کشورش صحنه بلا واسطه مبارزه اوست. مبارزه طبقاتی نسا این حد نه بر حسب محتوی بلکه همانطور که "مانیفست کمونیست" میگوید "بر حسب شکل" ملی است. البته "چهارجوب حکومت ملی امروزی" - ملا چهارجوب امپراتوری آلمان - بنوع خود از لحاظ اقتصادی "در چهارجوب بازار جهانی" و از لحاظ سیاسی "در چهارجوب سیستم حکومتها" قرار دارد. هر بازرگان خوب میداند که بازرگانی آلمان در عین حال بازرگانی خارجی است و عظمت آقای بیسمارک درست عبارت از سیاست بین الطلی نوع خاص اوست.

و حزب کارگر آلمان، انترناسیونالیزم خود را در چه چیز خلاصه میکند ؟ در این آگاهی که : نتیجه تلاش او "برادری بین الطلی خواهد بود." [یعنی] عبارتی که از جامعه آزادی و صلح [۴] یهودی عبارت گرفته است تا آنها بجای معادل برادری انترناسیونالیستی طبقات کارگر و در مبارزه مشترک علیه طبقات حاکمه و دولت های آنها، قرار دهد. بنا بر این از عطف کردهای بین الطلی - لاف کارگر آلمان سخنی در میان نیست ! و بدینگونه [حزب کارگر آلمان] میخواهد با یهودی خود - که تا کنون با یهودی های تمام کشورهای دیگر و سیاست بین الطلی توجیه گرانه آقای بیسمارک عقد برادری بسته است - دست و پنجه نرم کند و در حقیقت اعتقاد انترناسیونالیستی بر نامه بی نهایت نازل تر از حزب نه ارت آزاد است. این حزب نیز مدعی است که نتیجه کوشش او "برادری بین الطلی خالقهاست." البته این [حزب] کاری انجام میدهد تا

تجارت را بین‌المللی نماید و بهیچ وجه باین آگاهی بسنده نمی‌کند که تمام خلقها در کشور خودشان به تجارت سرورزند .

فعالیت بین‌المللی طبقه کارگر بهیچ نحو به موجودیت " سازمان بین‌المللی کارگران " [انترناسیونال] بستگی ندارد . این فضا اولین تلاش‌های فکری آن بود که یک ارگان مرکزی برای آن فعالیت بوجود آورده شود . این تلاش تا زمانی که ایجاد کرد توأم با موفقیت پاینده ای بود ولی بعد از سقوط کون پاریس و در شکست ابتدائی تاریخی اثر دیگر قابل اجرا نبود .

وقتی " نورد سوچه " [روزنامه " شمال آلمان "] برای رضایت خاکار استادش [بیسمارک] اعلام داشت که حزب کارگر آلمان در برنامه جدیدش از انترناسیونالیزم روی برناخته است ، کاملاً حق داشته است .

۲

حزب کارگر آلمان با حرکت از این اصول و با استفاده از تمام وسایل قانونی ، برای رسیدن به حکومت آزاد - و - جامعه سوسیالیستی ، الغای سیستم مزد با قانون پولادین میرز - و - انتشار بهر شکل ، از میان برداشتن نظام ناهرابری های اجتماعی و سیاسی چند وجهی میرز .

من بعداً به " حکومت آزاد " خواهم پرداخت .

پس ، حزب کارگر آلمان بایستی معتقد به لاسال باشد ! و برای آنکه این [قانون] بهیچ‌نورده بایستی کار بهبود دست زده میشود که از " الغای سیستم مزد " (بایستی گفته میشود : سیستم کار اجرتی) بعنوان قانون پولادین مزد " سخن گفته شود . اگر من کار اجرتی را از بین ببرم ، در این صورت قطعاً قوانین آنرا نیز از بین بردم ، حالاً چه پولادین باشد و چه پنبه‌ای ، ولی مبارزه لاسال با کار اجرتی تقریباً بر محور این اصطلاح قانون در میزند و باین جهت برای آنکه ثابت شود که فرقه لاسال پیروز شده است بایستی سیستم مزد با قانون پولادین مزد " از بین برده شود و نه بدون آن .

میدانیم که از [اصطلاح] " قانون پولادین مزد " فقط واژه " پولادین " به لاسال میرسد که آنرا از عبارت " قوانین ابدی ، پولادین و بزرگ " گرفته به عبارت گرفته است . واژه " پولادین " نشانه ایست که معرف پیروان حقیقت میباشد . حالاً اگر من این قانون را با مهر لاسال و مالاً مفهوم او بپذیرم ، در اینصورت باید همین کار را در مورد استدلال او نیز بکنم و این [استدلال] چیست ؟ همانطور که لانگه مدت کوتاهی بعد از مرگ لاسال نشان داد:

" قانون پولادین مزد " اصطلاحی که توسط لاسال معمول شد ، منی بر این تئوری بود که مزد هیچ وقت نمیتواند از حداقل معیشت بالاتر برود . این اصطلاح در کتب روسی ایران بعنوان قانون مغربی مزد ذکر شده است و در ترجمه انتشارات مزدک " قانون مزد آهنین " آمده است . از آنجا که در متن اصلی آلمانی واژه مربوطه هم بمعنی ناشکننده و هم معنی آهن است لذا در این ترجمه واژه " پولادین " که بیشتر معرف ناشکنندگی میباشد انتخاب شده است .

تئوری جمعیت‌مالتوس است (که خود لانگه آنرا موعظه می‌کرد) البته اگر این موضوع صحیح باشد ولو آنکه من صد بار هم کار اجرتی را از میان برم ، باز هم نمی‌توانم قانون مزبور را از میان بردارم . زیرا اجرت قانون مزبور سه تنها بر سیستم کار اجرتی بلکه بر هر سیستم اجتماعی حاکم است . اتفاقاً از نگاه سال پنجاه تا کنون و پیشتر از آن ، اقتصاد یون بر همین پایه ثابت کرده اند که سوسیالیسم نمیتواند تقریباً از اجرت را از بین ببرد ، بلکه آنرا تعمیم داده و میتواند در آن واحد آنرا در تمام سطح جامعه بخت نماید !

البته اینها موضوعات اصلی نیستند . صرفنظر از فرمولبندی نادرست لاسال از قانون مزبور ، سیستم قهرقرائی واقعاً نفرت‌انگیز و عبارت از اینست که بعد از مرگ لاسال ، این درک علی در حزب ما رسوخ کرده است که مرگ کارچیزی که نحلی میگردد - یعنی ارزش و بیماری دیگر بهای کار - نیست ، بلکه فقط یک شکست ماملک دار ارزش و بیماری دیگر بهای نیروی کار است . باین ترتیب تمام درک بورژوازی اینکه تا بحال از مزد کار وجود داشته است و همچنین تمام انتقاداتی که تا کنون از آن شده است یکباره برای همیشه منتفی گشته و آشکار شده است که کارگر اجرتی فقط وقتی اجازه دارد برای حیات خودش کار کند یعنی [فقط وقتی اجازه دارد] زندگی کند که مدت معینی برای بندگان برای سرمایه دارد (و لذا همچنین برای کسانی که از خوان ارزش اضافی تغذیه می‌کنند) کار کرده باشد [و آشکار شده است] که کل سیستم تولید سرمایه داری بر محور آن دور میزند که بوسیله کمترش دادن روز کار و یا بوسیله توسعه بار آوری و بسط بیشتر نیروی کار و غیره ، بر مدت این کار را بندگان بیافزاید و بنابراین [آشکار شده است] که سیستم کار اجرتی یک سیستم برده داریست و در واقع برده داری ای که هر قدر نیروهای مولده اجتماعی کار ، بیشتر توسعه یابند ، بهمان اندازه خشن تر میگردند ، حال چه کارگر دستمزد بهتری دریافت نماید و چه دستمزد بدتری .

و حالا بعد از رواج بیشتر و بیشتر این درک در حزب ما ، بار دیگر به حزم لاسال روی آورده اند آنچه باید میدانستند که لاسال نمیدانست که اجرت کار ، چیست و بلکه به نیروی از اقتصاد دانان بورژوا ظاهر موضوع را بجای جوهر آن گرفته بود .

این مثل آنست که از میان بردگانی که به راز برده داری پی برده و دست بشویش زده اند ، بردهای که در جنگال تصورات کهنه خود اسیر می‌باشند ، در برنامه شویش بنویسند که : برده داری باید از بین برده شود ، زیرا تغذیه بردگان در سیستم برده داری نمیتواند از یک حد نازل مشخص تجاوز نماید !

آیا صرفاً همین واقعیت که نمایندگان حزب ما قادر بودند علیه درکی که در میان توده حزبی اشاعه یافته بود ، چنین ضربه ای وارد آورند ، به تنهایی نشان دهنده آن نیست که اینان با چه سهل انگاری و قبحاء ای و با چه بی وجدانی ای دست بکار تدوین این برنامه حاله گرانه شده اند !

بجای عبارت نا مشخص آخر این بند [یعنی] " بر طرف کردن کلیه نابرابری های اجتماعی و سیاسی " بایستی گفته میشد که ما از بین بردن اختلافات اقلیتی ، کلیه نابرابری های اجتماعی و سیاسی ای که از آنها منشا گرفته اند ، خود بخود معجز خواهند شد .

" حزب کارگر آلمان به منظور هموار کردن راه حل مسایل اجتماعی، شرکت های تعاونی تولیدی
 ایراکه با کمک دولت موجود آید، و تحت کنترل دموکراتیک مردم زحمتکش باشند، مطالبه می کند.
 شرکت های تعاونی تولیدی برای صنعت و ترافیک باستانی در آنچنان مقیاس آفریده شوند که
 موجب تشکل سوسیالیستی کل کار باشند. "

بعد از " قانون پولادین مردم " لاسال، نوبت در روی شفا بخش با مبر فرا میرسد! این راه بنحصر
 موزانه ای " هموار میگردد. ! بجای مبارزه طبقاتی موجود، هجارت روزنامه نگاران " مسئله اجتماعی " [عنوان
 میشود] و راه حل " آن " هموار " میگردد. " تشکل سوسیالیستی کل کار " بجای آنکه در اثر پیروسی دگرگونی
 انقلابی جامعه بوجود آید، بوسیله " کمک دولتی " ایکه حکومت به شرکت های تعاونی تولیدی میکند، بوجود میاید،
 و اینها را [این شرکت های تعاونی تولیدی را] دولت " میآفریند " و نه کارگران. این شباهت تخیل لاسال
 است که میتوان بوسیله وام دولتی همچنان خوبی جامعه ای ساخت که یک راه آهن جدید!
 و به علت مختصر حیاتی که باقیمانده است " کمک دولتی " تحت کنترل دموکراتیک مردم زحمتکش قرار داده

میشود.

اولاً " مردم زحمتکش " در آلمان اکثراً از دهقانان تشکیل می یابند و نه از پرولتاریا.
 ثانیاً دموکراتیک در زبان آلمانی بمعنی " حاکمیت خلق " است. حالا معنی " کنترل حاکمیت خلقی
 مردم زحمتکش " چیست؟ و نازه آنها خلق زحمتگش که بوسیله این تقاضا های خود از دولت، با آگاهی کامل
 اعلام میدارد که نه حکومت را در دست دارد و نه برای حکومت کردن بعد بلوغ رسیده است!
 زاید است که در اینجا به نسخه ایکه بوشه در دوران لویی فیلیپ برعکس در مخالفت با سوسیالیست های
 فرانسوی تحویز کرده و مورد قبول کارگران مرتجع " آتلیه " [۴] قرار گرفته است، بیرون ازیم. تعرض اصلی نیز
 هجارت از آن نیست که این درمان شفا بخش خاص در برنامه ذکر شود بلکه [در آن نهفته است که] اصولاً از
 نقطه نظر جنبش طبقاتی به [نقطه نظر] جنبش فرقه گرایانه، عقب گرد کرده است.
 اینکه کارگران میخواهند شرایط تولید تعاونی را بمقیاس اجتماعی و بدوا در کشور خود - یعنی در مقیاس
 ملی - برقرار سازند، صرفاً بمعنی آنست که آنها در جهت دگرگون ساختن شرایط تولید کنونی کاری کنند و
 این هیچگونه وجه مشترکی با شرکت های تعاونی ایکه با کمک دولت تشکیل شده باشند، ندارد! و اما در رابطه
 با شرکت های تعاونی کنونی [باید متذکر شد] که آنها فقط زمانی دارای ارزش میباشند که آفریده دست کارگر
 باشند و نه آنکه مورد حمایت حکومتها یا بورژواها.

اکنون عهد ازم به بخشد و کراتیک

الف: بنیاد آزادپخواهانه حکومت*

ابتدا آنکه حزب کارگر آلمان بنا بر بند دوم بنیاد پیک "حکومت آزاد" تلاش میکند .

"حکومت آزاد" را این دیگر چیست ؟

کارگرانی که از قدیم درک محدود فرمانبرداری را داشته اند و هدفشان این نیست که حکومت را "آزاد" سازند . در امپراتوری آلمان "حکومت" تقریباً بهمان اندازه "آزاد" است که در روسیه . آزادی عبارت از آنست که حکومت از یک ارگان سیادت بر جامعه به یک ارگان تابع جامعه تبدیل گردد و امروزه نیز اشکال حکومت بهمان مقیاس که "آزادی حکومت" را محدود میکنند ، آزادتر یا غیر آزادتر میباشند .

حزب کارگر آلمان - لااقل وقتی که این برنامه را برای خود انتخاب می کند - نشان میدهد که ایده های سوسیالیستی حتی بزرگترین نیز رسوخ نکرده است و باین ترتیب که بهای آنکه با جامعه حاضر (و این در مورد هر جامعه آینده نیز صادق است) به عنوان شالوده حکومت موجود (و یا حکومت آینده برای جامعه آینده) برخوردار کند ، با حکومت بهتابه ذات مستقلی که "بنیاد های معنوی ، اخلاقی و آزادپخواهانه" خود را در آن میباشند ، برخوردار میکند .

و اما سوء استفاده بی پروایانه ای که برنامه از الفاظ "حکومت امروزی" و جامعه امروزی" میکند موجب سوء تفاهم بی پروایانهتری در مورد حکومتی میشود که مطالبات خود را با آن در میان میگذارد ! :
"جامعه امروزی" ، یک جامعه سرمایه داری است که در تمام کشورهای با فرهنگ وجود دارد و کشورها بیشتر از سرمایه فرون وسطانی رها شده است ، کشورها بیشتر بوسیله تکامل تاریخی هر کشور ، تعدیل یافته و کشورها با بیشتر تکامل یافته است . در مقابل ، "حکومت امروزی" در محدود هر کشور متفاوت است . در امپراتوری پروس - آلمان ظهور دیگری است تا در سوئیس و در انگلستان ظهور دیگری است تا در ایالات متحده . بنا بر این "حکومت امروزی" افسانه ای بیش نیست .

مع الوصف حکومت های گوناگون کشورهای مختلف با فرهنگ ، امروز تفاوت شکل های رنگارنگشان و همه دارای این وجه مشترک هستند که سرمایه جامعه بدون بورژوازی استوار میباشند و منتها حوامع سرمایه داری ای هستند که کمتر یا بیشتر تکامل یافته اند . باین جهت نیز تا حدودی دارای خصیلت های مشترک عمده ای میباشند . در این مفهوم در مقابل حکومت آینده که ریشه های امروزی آن - یعنی جامعه بورژوازی - خشک شده اند ، میتوان از "حکومت امروزی سخن گفت .

آنوقت این سؤال مطرح میشود که در یک جامعه کمونیستی وجه دیگری ای در ماهیت حکومت صورت خواهد گرفت . و کلام دیگر کدام فونکسیونهای اجتماعی آنکه مشابه فونکسیونهای حکومتی کنونی میباشند ، در آن

باقی خواهند ماند ؟ این سؤال فقط میتواند بطریقه‌ای پاسخ داده شود و اگر که خلق را هزار بار هم با
 گفتم حکومت ترکیت کنید ، حتی با اندازه يك سر وزن هم نمیتوانید بحمل این‌مشگل نزدیک تر شوید .
 میان جامعه سرمایه داری و جامعه کمونیستی يك دوران انقلابی تبدیل بکمی بدیگری قرار دارد که هم
 چنین مناسقی با يك دوران گذار سیاسی میباشد که حکومت آن نمیتواند چیزی جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا باشد .

حالا این برنامه نه با این آخری [دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا] سروکاری دارد و نه با ماهیت حکومت
 آینده جامعه کمونیستی .

مطالبات سیاسی آن [برنامه] حاوی هیچ چیز بخیر از نوعه خوانی دموکراتیکی - که همه دنیا با آن
 آشنا میباشد - نیست ، یعنی حق انتخابات عمومی ، قانونگذاری مستقیم ، حقوق خلقی ، ارزش خلقی و غیره .
 اینها انعکاس محض حزب بورژوازی خلقی و اتحادیه صلح و آزادی میباشد . اینها مطالبات چندمی هستند که -
 ناعدی که در تصورات خیالپرورانه در باره همان مبالغه شده باشد - تا بحال تحقق یافته اند . با این تفاوت
 که حکومتی که ایشان بآن متعلق میباشند ، نه در درون مرزهای امپراتوری آلمان بلکه در سوئیس ، ایالات متحده
 و غیره قرار دارد . این نوع "حکومت آینده" ، حکومت امروزی است ، اگر چه خارج از " چهارچوب " امپراتوری
 آلمان وجود دارد .

ولی يك چیز را فراموش کرده‌اند . از آنجا که حزب کارگر آلمان با صراحت اعلام میدارد که در چهارچوب
 " حکومت ملی کنونی " و بنا بر این در چهارچوب حکومت خویش یعنی امپراتوری پروسی - آلمانی ، فعالیت میکند -
 در غیر اینصورت مطالبات او نیز عمدتاً بی معنا بودند ، زیرا انسان فقط چیزی را که هنوز فاقد آنست مطالبه
 میکند - لذا او [حزب کارگر آلمان] نباید موضوع اصلی را فراموش کند یعنی اینکه تمام آن موضوعات کوچک
 فتنگ بر اساس رسمیت شناختن با اصطلاح حق حاکمیت خلق استوار میباشد و این جهت جایشان فقط در يك
جمهوری دموکراتیک است .

از آنجا که شباهت آنرا ندارند - و این امر خردمندانه نیز میباشد زیرا شرایط حکم میکند که
 احتیاط رعایت شود - که خواستار جمهوری دموکراتیک بشوند - همان کاری که برنامه های کارگری فرانسه
 در زمان لوئی فیلیپ و در زمان لوئی ناپلئون کردند - لذا باین نیرنگ که نه " صدقانه " است و نه برازنده ،
 منوط میشوند که موضوعاتی را - که صرفاً در يك جمهوری دموکراتیک دارای مفهوم میباشد - از حکومتی ناقص
 کنند که چیزی نیست جز يك استبداد نظامی مکی به پلیس ، آمیخته به نقابای نفوذ الیسم و در همین حال تحت
 نفوذ بورژوازی ، بزرگ شده باشکال پارلمانی و دارای ساختمان بوروکراتیک .
 و آنوقت مابین حکومت آلمانیان میدهند که قصد دارند این چیزها را " از طریق وسائل قانونی " -
 ساو بفرمایند .

حتی دموکراسی عامیانه که جمهوری دموکراتیک را امپراتوری هزار ساله [۱] می‌شنود و نمیداند که همه اتفاقاً در این شکل آخری حکومت جامعه بورژوازی است که صافه سابقاتی نباید ظاهر نظامی صورت گیرد، حتی همین [دموکراسی عامیانه] نیز از این نوع دموکراسی با فراتر می‌گذارد، [دموکراسی ارکه] در چهارچوب گرهائی که از نظر بلیس معاد و از نظر منطقی غیر معاد میباشند، محدود میشود.

اینکه منظورشان از "حکومت عملاً دستگاه دولت و یا حکومتی است" که در اثر تقسیم کار، از جامعه معززا بوده و ارگانیزم خود را تشکیل میدهد - در کلمات زیر بچشم میخورم: "حزب کارگر آلمان مالیات بر درآمد تصاعدی را بعنوان شالوده اقتصادی دولت مطالبه میکند و پس علیهذا، مالیاتها شالوده اقتصادی دستگاه دولتی بوده و چیزی جز این نیست. این مطالبه در حکومت آینده - که اکنون در سوئیس وجود دارد - تا حدود زیادی تحقق یافته است. مالیات بر درآمد، منوط به منابع مختلف درآمد طبقات مختلف اجتماعی یعنی منوط به جامعه سرمایه داری است. بنابراین چیزی غالب توجه تر از این نیست که رفورمیست های مالی لبر پهل - یعنی بورژواها و در رأس آنها برادران کلاوتون - همان تقاضائی را مطرح میکنند که برنامه [حزب کارگر آلمان مطرح میکند]."

ب: "حزب کارگر آلمان بعنوان شالوده معنوی و اخلاقی حکومت، خواستار:

۱ - تعلیم و تربیت همگانی و برابر خلق، تحصیلات عمومی اجباری، و تعلیمات رایگان میباشد."

تعلیم و تربیت برابر خلق؟ آیا معتقدند که در جامعه امروزی (و ما فقط با این جامعه سروکار داریم) تعلیم و تربیت میتواند برای کلیه طبقات برابر باشد؟ و با آنکه خواستار آن هستند که طبقات بالاتر نیز باپستی اجباراً به سطح تعلیم و تربیت دستانی - که نه تنها با مناسبات اقتصادی کارگران امرتی بلکه دهقانان نیز جور در میآید - تنزل کنند؟

"تحصیلات عمومی اجباری، تعلیم رایگان" اولی حتی در آلمان و روسی در سوئیس و در ایالات متحده در رابطه با مدارس ابتدائی موجود میباشد. اگر در برخی از ایالات کشور اخیر، مؤسسات عالی آموزش نیز "رایگان" میباشند، این در واقع فقط بعضی آنست که مخارج آموزش در مدارس عالی، توسطه مالیاتهای عمومی تأمین میشود. در ضمن همین موضوع در مورد "خدمات قضائی رایگان" - که در قسمت القابند ذکر شده است - صدق دارد. و در روسی جزائی در همه جا رایگان است و در روسی حقوقی تقریباً فقط بر محور نیازهای مربوط به مالکیت دور میزند و سایر این تقریباً فقط مربوط به طبقات چیر دار است. آیا مخارج محاکمات اینها باید از کیمه مردم پرداخت شود؟

بند مربوط به مدارس حداقل صیابستی در رابطه با مدارس ابتدائی، آموزشگاه های فنی (تئوریک و عملی) را مطالبه میکند.

[۱] "امپراتوری هزارساله" یک اعتقاد مذهبی در آئین مسیح بود که در سه قرن اول مسیحی ارفداران زیاد ی پیدا کرد. این عده معتقد بودند که بعد از بازگشت عیسی مسیح، حکومت وادلاء هزار ساله در دنیا برقرار خواهد شد. این اعتقاد در قرون وسطا در برخی از فرقه های مسیحی رسوخ فراوانی نمود.

"تعلیم و تربیت مردم بوسیله حکومت" - کاملاً مورد میباید . تعیین کردن وسایل [تأمین هزینه] مدارس ابتدائی ، تخصیص کارآموزی ، رشته‌های تعلیم و تربیت و غیره ، بوسیله يك قانون عمومی و نظارت بر اجرای مقررات قانونی توسط بازرسان حکومتی - همانطور که در ایالات متحده صورت میگیرد - با منسوب نمودن دولت به سمت مرتبی مردم ، کاملاً تفاوت دارد ! برعکس هر نوع نفوذ دولت و کلیتاً در مدار اجرا ، باید بیک اندازه قطع کرد ، مخصوصاً در امراتوری پروس - آلمانی (و نباید باین بهانه پوسیده متوسل شد که از يك "حکومت آینده" سخن گفته شود و با دیدیم که موضوع از چه قرار است .) برعکس ، حکومت احتیاج بآن دارد که بطور بسیار جدی بوسیله مردم ، آموزش داده شود . البته تمام برنامه - طیف هم خارج جنجال های دموکراتیک - کاملاً با اعتقادات فرمانبردارانه فرقه لاسالی در مورد حکومت ، آلوده بوده و چیزی است که دست کسی از آن ندارد . اعتقاد به صجرات دموکراتیک و با صلحه میان این دو نوع اعتقاد به صحجرات ، هر دو بیک اندازه از سویالیزم فاصله دارند .

"آزادی علم" یکی از مواد قانون اساسی پروس است . پس چرا در اینجا [آورده شده است] ؟

"آزادی وجدان" ! [آزادی عقیده] اگر قصد داشته‌اند که در این عصر مبارزه فرهنگی [ه] [کپهرالیم را بهاد شعارهای جدیدی اثبات کنند ، پس موضوع فقط بدین شکل میتواند است تحقق یابد که هر کسی باید بتواند بدون دخالت پلیس یا بازهای مردم دینی و جسمانی خود را بر آورده سازد ، ولی حزب کارگر میبایستی در این موقیعت ، آگاهی خود را در این باره ابراز ننماید که "آزادی عقیده" بهر دوای چیزی جز تحمل کردن کلیه انواع آزادی عقیده نیست و او [حزب کارگر آلمان] میکوشد که اعتقادات را از جادو و وحشتل مذهب ، رها سازد و کسی [نویسندگان برنامه حزب] نخواسته اند از سطح "بهردوایی" یا فراتر بگذارند .

اینکه من به پایان کلام رسیدم ، زیرا ضمیمه‌ای که اکنون بدینال برنامه آورده شده است ، چیزی را که واجد وجه شخصی برنامه باشد ، تشکیل نمیدهد . باین جهت در اینجا کاملاً باختصار بطلب میرود ازم .

۲ - "کار روزانه عادی"

حزب کارگر هیچ کسور دیگری ممالله خود را در چنین چهارچوب نا شخصی محدود نساخته است ، بلکه مدت زمان کار روزانه را همواره بر اساس اوضاع و احوال مربوطی که عادی میسازد ، مشخص میسازد .

۳ - "محدود کردن کار زنان و سنوم ساختن کار اطفال"

مشخص ساختن [مدت] روز کار - تا حدی که مربوط بهطول مدت روز کار ، استراحت و غیره باشد - باید شامل کار زنان نیز باشد در غیر اینصورت میتواند فقط بمعنی این باشد که زنان از رشته‌هایی از کار - که مخصوصاً از لحاظ جسمانی با تلاش شان مغایرت دارد و یا آنکه از نظر اخلاقی برای زنان ناسازگار است - برکنار میمانند . اگر منظور این بوده است ، پس میبایستی آنرا ابراز میداشتند .

"سنوم ساختن کار اطفال" ! در اینجا مطلقاً لازم بود که حدسنی را میگفتند .

"منع عمومی کار اطفال" ، با موجودیت صنعت بزرگ جور در نیاید و لذا يك آرزوی زاهدانه است .

اجرای این موضوع - چنانچه مذکور باشد - ارتجاعی است ، زیرا تنظیم شدید مدت کار بر حسب گروه‌های

مختلف سنی و سایر اقدامات احتیاطی برای حمایت اطفال و تلفیق زود هنگام کار مواد با تعلیم و تربیت یکی از نیرومندترین وسایل برای دگرگون ساختن جامعه امروزیست .

۴- " نظارت دولتی بر کارخانهها ، کارگاهها و صنایع خانگی . "

در برابر حکومت پروسی - آلمانی میبایستی مشخصاً مطالبه میشد که :

بازرسیان فقط بموجب حکم دادگاه قابل انضام باشند ، هرکارگر بتواند از آنها بخواهد تخلف از وظایفشان بدادگاه شکایت کند و آنها باید ضلعی به رشته پزشکان باشند .

۵- " تنظیم کار در زندان "

این در خواست ناچیزی است که در برنامه عمومی کارگران [مطرح شده است] بهر حال میبایستی بصراحت گفته میشد که نباید از روی حسادت رفیقانه با جنایتکاران عادی مثل جاریایان رفتار شود و مخصوصاً منظور این نیست که آنها از تنها وسیله اصلاحشان یعنی کار سوله و محروم شوند . این حداقل چیز است که از سویالیستها انتظار میرفت .

۶- " قانون موثر بیهه خسارات "

بایستی گفته میشد که تحت عنوان قانون " موثر " بیهه خسارات چه میفهمند ؟

همناً یادآوری میکنم که در موقع ذکر روز کار عادی و بخشی از قانون کارخانهها - که مربوط به مقررات بهداشتی^{شده} و اقدامات استحقاقی در مقابل خطرات و غیره میباشد - نادیده گرفته شده است . قانون بیهه خسارات فقط وقتی اجرا میشود که از این مقررات تخلفی شده باشد .

مختصر گلام ، این ضمیمه نیز بوسیله يك انشا^ی ضروری شخص میشود .

" حرفم را بزم و وجدانم را راحت کردم . "

[این جزوه در آوریل یا اوایل مه ۱۸۲۵ نوشته شده است .]

مختصری در باره این قسمت از کتاب

"نه برنامه سوسیال دموکراسی" نمونه بارزی از مبارزه آشنی ناپذیر انگلس بر علیه اهرتونیزم و تلاش او برای یک برنامه انقلابی مارکسیستی حزب سوسیال دموکرات آلمان است. هیئت رئیسه حزب در ۱۸ ژوئن ۱۸۹۱ پیش نویس برنامه حزب سوسیال دموکرات آلمان را با انضمام نامهای توسط ریشارد فیشر برای انگلس فرستاد. با درخواست نام مزبور پدید است که این پیش نویس توسط بیل و لیب گشت تهیه شده و در نشست های متعدد هیئت رئیسه حزب مورد بحث قرار گرفته و سپس تصویب گرفته شده بود که برای انگلس و سایر نمایندگان برجسته جنبش سوسیالیستی و کارگری فرستاده شود.

همانجا که انگلس در ۲۹ ژوئن ۱۸۹۱ به کائوتسکی می نویسد، او این پیش نویس طرح را شروعاً مورد تجزیه و تحلیل انتقادی قرار داده و قصد داشته است که مقدمه را خشن تر بنویسد ولی به علت فرصت کوتاه مدتی که برای تهیه تذکراتش وجود داشت، فقط توانست طرحی مربوط به یکایک تزیها تنظیم کند. (نگاه کنید به ضمیمه قسمت اول نه مزبور). البته انگلس نه شده به همین نری بر مطالبات سیاسی پیش طرح مزبور نوشته است و بگفته خودش اتفاقاً همین قسمت با او فرصت داد که "اهرتونیزم مسالحت جویانه... و رشد تازه... مذهب... شاداب و آزاد" بساط تکلیف بار هم را به درون جامعه سوسیالیستی مورد حمله قرار دهد. "تذکرات انتقادی انگلس و همچنین انتشار" انتقاد بر برنامه گیتا " که مارکس در ۱۸۷۵ یعنی شانزده سال قبل نوشته بود - و اکنون هم زمان با این جریانات بر اثر با فشاری انگلس برای اولین بار منتشر میشد - ناشر زیادی بر جای گذاشته و موجب شدند که مباحثات بیشتری راجع به پیش طرح حزب صورت گیرد و اصلاحاتی در آن بعمل آید. طرحی که هیئت رئیسه حزب بعد از دریافت تذکرات انگلس در ۱ ژوئن ۱۸۹۱ در روزنامه "به پیش" منتشر کرد، نشان میدهد که تا چه حد تذکرات انگلس تاثیر داشته اند. بر اثر نه انگلس مقدمه برنامه و برخی از مطالبات اقتصادی آن اصلاح گشتند ولی با وجود انتقادات انگلس در برنامه سیاسی تغییر عمده ای داده نشد و از نقطه کردن قدرت سیاسی بوسیله پرولناریا و جمهوری دموکراتیک، تغییر شکل نظام حکومت آلمان و ضرورت مبارزه بر علیه فئودالیسم و حکومت مطلقه سخنی در آن بیان نیامده بود.

پس از انتشار پیش نویس برنامه رسمی و در تشکیلات حزبی و در روزنامه های "به پیش" و "محرر جدید" مباحثه در گرفت و در این رابطه نه تنها پیشنهادات و تفسیراتی در مورد طرح مزبور ارائه داده شد بلکه طرح های جدیدی نیز منبوان گردید. از آنجمله برنامه های بود که هیئت تحریریه "محرر جدید" پیشنهاد کرد و طرح آن توسط کائوتسکی ریخته شده بود. از نامه های که انگلس در ۲۸ سپتامبر کائوتسکی در ۲۹ سپتامبر به بیل

نوشته است و مشهود می‌گردد که او تذکرات انتقادی بر طرح پیشنهادی "عصر جدید" داشته ولی در حدود آنرا بهتر از طرح رسمی هیئت‌رئیس حزب صدانسته و با نظر بطول صنی بر طرفداری از این طرح دو کنگره حزب در ارفورت موافق بوده است.

حزب برای رسیدگی به پیشنهادات و طرحهای وارده، یک کمیسیون برنامه تحت ریاست ویا هلم ایبک کشت تشکیل داد و این کمیسیون طرح قاضی برنامه را بر اساس طرح پیشنهادی "عصر جدید" تهیه کرد و علاوه بر این تذکرات مختلفی را که انگلس در باره پیش طرح اولیه هیئت‌رئیس حزب داده بود، مطابق نظر قسریار داد.

طرحی که توسط این کمیسیون تهیه شده بود، در کنگره حزب سوسیال دموکرات آلمان - که از ۱۴ تا ۲۱ اکتبر ۱۸۹۱ در ارفورت برگزار شد - مورد بحث قرار گرفت و رساله رقابله آن توسط ویا هلم ایبک کشت قرائت گردید. انگلس در نطقی در ۲۴ اکتبر ۱۸۹۱ به زورگ در باره این جریان چنین مینویسد: "ما فرمودیم که نقد مارکس [بر برنامه شما] کاملاً موثر بوده است."

برنامه ارفورت در مطایبه با برنامه گنا، گام بزرگی به پیش محسوب میشود و در گام های رفورمیستی لاسالیتیسی از برنامه قبلی [گنا] حذف شده و مطالبات سیاسی و اقتصادی بطور روشن تری فرموله میکنند. این برنامه استدالات علمی ای در توضیح اجتناب ناپذیر بودن زوال نظام جامعه سرمایه‌داری و حاشین شدن آن بوسیله نظام جامعه سوسیالیستی، ارائه مینماید و توضیح خاطر نشان میساخت که پروتاریا محصور است برای تغییر شکل جامعه، قدرت سیاسی را تهیه کند.

البته برنامه ارفورت نواقص بزرگی نیز داشت. کمیورنده اش عبارت از آن بود که از دیکتاتوری پروتاریا بعنوان پیش شرط درگرفتن سوسیالیستی جامعه سخن ننگفته بود، همچنین مطالبه سرنگونی رژیم سلطنتی، استقرار جمهوری دموکراتیک و تغییر شکل نظام حکومتی در آلمان در آن ذکر نشده بود. از این نقایه نظر و تذکرات انتقادی انگلس به پیش نویس اولیه برنامه، در مورد برنامه‌های هم که توسط کنگره حزب در ارفورت تصویب رسیده بود، نیز صادر است.

"نقد برنامه سوسیال دموکراسی ۱۸۹۱" تا مدت‌های مدید از بارف دستگاه رهبری حزب سوسیال دموکرات آلمان منتشر نشد و تازه در سال ۱۹۰۱ برای اولین بار در "عصر جدید" چاپ رسید و هیئت تحریریه آلمان روزنامه ضمن نقد های اعلام داشت که دست نویس برنامه را از میان مانده ویا هلم ایبک کشت پیدا کرده است.

البته دست نویس اصلی برنامه‌های که هیئت‌رئیس حزب سوسیال دموکرات آلمان باز کرده و برای انگلس فرستاده بود، هنوز پیدا نشده است و آنچه در زیر ماباید و مارجی است - که هیئت‌رئیس حزب بعد از دریافت نامه انگلس و تغییراتی که با استفاده از تذکرات انتقادی انگلس در برنامه داده بود - در ۴ ژوئن ۱۹۰۱ در "ماره ۱۵۳" به پیش "منتشر ساخته است. ما در یاد گرفتن تاریخ انتشار این امر، تا مردم برکناری کنگره ارفورت (در ماه اکتبر) لازم به توضیح نیست که این برنامه قاضی گروه کنگره حزب سوسیال دموکرات آلمان در ارفورت

پیش نویس برنامه حزب سوسیال دمکرات آلمان

- [بند ۱] محروم کردن کارگران از وسائل کار یعنی طك و زمین ، گانها ، معادن ، منابع زیرزمینی ، ماشین ها ، ادوات و وسائط نقلیه ، و انتقال آنها به مالکیت فردی مدعی از اطای جامعه ، منجر به تجزیه جامعه به دو طبقه کارگر و طبقه ضول شده است .
- [بند ۲] وسایل کار احتیاجی در دست صاحبان آنها ، تبدیل به وسایل استثمار شده اند و تحت این شرایط ، کارگران در انقیاد اقتصادی صاحبان وسایل کار - منابع حیاتی - قرار گرفته و این امر شالوده فرمانبر داری آنها به پرشگل آن یعنی فتر اجتماعی و عدم رشد معنوی و وابستگی سیاسی شده است .
- [بند ۳] تحت سلطه این استثمار ، ثروتی که بوسیله استثمار شدگان تولید شده است ، بسرقت و رشده باهنگامی در دست استثمارگران - یعنی سرمایه داران و مالکین بزرگ - انباشته میشود . تقسیم محصول کار میان استثمارگران و استثمار شدگان پیوسته نابرابرتر میگردد . بر عده رولنارها مرتباً افزوده میشود و نا اهنسی در زندگی آنها دائماً افزایش می یابد و جابزه طبقاتی ایکه جامعه مدرن را به دو قردوی شخاصم تقسیم می کند - و وجه مشخصه کلیه کشورهای صنعتی است - همواره شدیدتر میگردد .
- [بند ۴] بی برنامهگی ایکه در سرشت تولید سرمایه داری نهفته است موجب بوجود آمدن بحرانهای گسسه دائماً طولانی تر میشود - گریده و باعث رکود کار و وخامت بازهم بیشتر وضع کارگران میشود ، هر اثر خانه خرابی اقتصادی متوسط شهری و روستائی ، یعنی خرده بوزوواها و دهقانان خرده پا ، شکاف میان چیزدارها و چیزها وسیعتر میگردد ، نا اهنسی عمومی نسبت به اوضاع مادی جامعه افزایش می یابد و ثابت می کند که طبقه صاحبان وسایل کار احتیاجی ، رسالت و لیاقت رهبری اقتصادی و سیاسی را از دست داده اند .
- [بند ۵] هدف و وظیفه سوسیال دمکراس اینست که باین وضع - که روز بروز تحمل ناپذیرتر میگردد - با از بین بردن علل آن خانه مدهد تا برهائی طبقه کارگر نایل گردد .
- [بند ۶] بر این اساس حزب سوسیال دمکرات آلمان میکوشد که وسایل کار یعنی طك و زمین ، گانها ، معادن ، منابع زیرزمینی ، ماشین ها و ادوات ، وسائط نقلیه را به مالکیت عمومی جامعه در آورد و تولید سرمایه داری را عدل به تولید سوسیالیستی نماید ، یعنی تبدیلی که خود جامعه سرمایه داری شرایط مادی و معنوی آنرا بومود آورده است و بازهم بومود خواهد آورد . تنها باین وسیله است که رهائی طبقه کارگر و همرا ن بها آن رهائی تمام اعضای جامعه بدون استثنا تحقق مییابد .
- [بند ۷] در متن مورد استفاده انگلس بند ۹] حزب سوسیال دمکرات آلمان با سوسیالیسم همگام اصطلاح دولتی یعنی سیستم ملی کردن بمنظور معادله - که دولت را جانشین مالکیت خصوصی میسازد و باین

وسيله قدرت استعمار اقتصادي و اعمال ستم سياسي بر كارگران را در يك جا متمرکز مي سازد - همه گونه وجهه مشتركی ندارد .

[بند ۸ و در متن مورد استفاده انگلیسی بند ۷] رهائی طبقه كارگر فقط بوسيله خود طبقه كارگر ميتواند صورت گيرد ، زيرا تمام طبقات و احزاب ديگر بر پايه سرمايه داری قرار دارند و اينها بايرتيم اختلاف مناصبي كه بين خود دارند ، مع الوصف هدف مشتركشان حفظ و تثبيت ثالوده جامعه امروز است .

[بند ۹ و در متن مورد استفاده انگلیسی بند ۸] منافع طبقه كارگر در تمام كشورهاي كه شيوه توليد سرمايه داری دارند ، يكي است . با گسترش داد و ستد جهاني و توليد براي بازار جهاني ، وضع كارگران هر يك از كشورها دائماً وابسته تر به وضع كارگران ساير كشورها ميشود . زبان حجت رهائی طبقه كارگر يك وظيفه است ملي نيست بلكه يك وظيفه انحصاري است كه كارگران تمام كشورهاي متحدن بطور مساوي در آن سهم ميانشند . بر اساس اين شناخت ، حزب سوسيال دمكرات آلمان يگانگی خود را با كارگران آگاهي طبقاتي پايه كليسه كشورهاي ديگر احساس و اعلام مي دارد .

[بند ۱۰] حزب سوسيال دمكرات آلمان بخاطر اشتهايات و مزايای طبقاتي تازه ای سازده نمی كند بلكه براي از بين بردن حكومت طبقاتي و خود طبقات و بخاطر حقوق مساوي و وظيفه مساوي همه افراد بدون در نظر گرفتن جنسيت و مذهب آنها سازده مي كند . سوسيال دمكراسي در اين سازده رهائی بخشيده فقط بعنوان نماينده كارگران احترامي بلكه بعنوان نماينده استشارشدگان و ستمگشان در مجموع بديكار مي كند و بخاطر تمام مطالبات ، مقررات و ضوابطي كه براي بهبود وضع مردم بطور اهم و طبقه كارگر بطور اخير مناسب باشند ، سازده مي نمايد .

باين جهت حزب سوسيال دمكرات آلمان در حال حاضر مطالبات زير را مطرح مي سازد :

۱ - انتخابات عمومي با حق راي برابر ، مستقيم و مخفي براي تمام اتباع بالاتر از ۲۱ سال رايش ، براي تمام انتخابات و راي گيري ها ، بدون در نظر گرفتن جنسيت ، مرسوم شدن سيستم انتخاباتي بر اساس درصده آراء ، انجام انتخابات و راي گيريها در روزهاي يكشنبه با روزهاي تعطيل ، پرداخت مواجب به نمايندگان منتخب .

۲ - شركت مستقيم مردم در قانون گذاري از طريق داشتن حق پيشنهاد و نسخ [قوانين] ، خود مختاري مردم در رايش ، كشور ، ايالت و ناحيه ، تعيين ماليات بياور سالانه ، حق اهداء از پرداخت ماليات .

۳ - تصحيح گيري در باره جنگ و صلح بوسيله نمايندگان منتخب مردم ، بوجود آوردن يك سازمان اداري بين المللي .

۴ - لغاوي كلييه توانمندی كه آزادي بيان و حق تشكيل اتحاديه و اجتماعات را محدود و با سلب منمايد .

۵ - لغو پرداخت هرگونه كمك مالي از بودجه عمومي بخاطر اهداف كليشاي و مذهبي . معاضل گيسا و مذهبي بايد بعنوان اتحاديه هاي خصوصي تلقی گردند .

۶ - دنوي شدن [حذف تعاليم مذهبي] مدارس ، تعليمات احباري و عمومي در دستاها ، رايگان بودن

تحصیل و وسایل تحصیل در تمام آموزشگاههای عمومی .

۷- تعلیم برای رفاه عمومی . ارتش خلق باید جانشین ارتش موجود گردد .

۸- رایگان بودن خدمات قضائی و راهنمایی های قضائی . تفاوت بوسیله قضائی که بوسیله مردم انتخاب میشوند .

۹- رایگان شدن کمکهای پزشکی و وسایل درمانی .

۱۰- تضمین مالیاتهای تصاعدی بر درآمد . حرطیه و ارباب باخاطر تامین تمام مخارج عمومی ، تا حدی که بوسیله

اینگونه مالیاتها قابل تامین باشند . لغو تمام مالیاتهای غیر مستقیم و عوارض گمرکی و سایر مقررات اقتصادی

ایکه منافع بیک اقلیت امتیاز دار را بر مصالح عمومی ترجیح میدهند .

حزب سوسیال دمکرات آلمان بنظر حمایت از طبقه کارگر نکات زیر را خواستار است :

۱- قوانین موثر ملی و بین المللی بشرح زیر :

الف: طرف راستین ۸ ساعت کار عادی روزانه .

ب : ممنوع ساختن کار حرفهای برای اطفال پائین تر از ۱۴ سال .

پ : ممنوع ساختن کار شبانه ، با استثنای رشتههایی که بر حسب طبیعتشان و بدلائل تکنیکی و یا به

دلائل رفاه عمومی مستلزم کار شبانه میباشد .

ت : ممنوع ساختن سیستم تیراک [پرداخت جنس بجای پول] .

ث : استراحت یکسره ، لااقل بدت ۳۶ ساعت در هر هفته برای هر یک از کارگران .

۲- نظارت بر تمام کارگاههای حرفهای و تنظیم مناقصات کار در شهر و روستا ، بوسیله اداره کار وایش ، اداره

کار محل و اتاق کار .

۳- تساوی حقوق کارگران کشاورزی و کارگران امور خدماتی با کارگران حرفهای و لغو مقررات [بویور] کارهای

خانگی [کانت ، نوکر ، صدر ، آشپز و غیره]

۴- تضمین حق تشکیل اتحادیه کارگری .

۵- بعهده گرفتن تمام بیمه های کارگری توسط رایش توام با شرکت وسیع کارگران در امور مدیریت .

انگلس

نقد بر پیش نویس برنامه سوسیال دمکراسی

طرح معایب بطور بسیار فاحش از برنامه‌ای که تا کنون وجود داشته است مزید تر شده و با آن تاوت دارد. بقایای تراوان سنت‌های فرتوت، بهره سنت‌لامالی و سنت‌عامیانه سوسیالیستی و عمدتاً از بین رفتن و طرح از لحاظ جنبه تفویض در مجموع بر بنیاد علم امروزی قرار دارد و بر همین اساس نیز مورد بحث مستمر و مکرر.

این طرح مشتمل بر سه قسمت است: ۱ - مقدمه، ۲ - پالیسیات سیاسی، ۳ - پالیسیات متوسط به حمایت کارگران.

مقدمه در ۱۰ بند

بطور کلی اشکال فحیه در کوشش برای اقدام در موضوعات سازگار - یعنی برنامه و تغییر برنامه - نهفته است. از آن مترسند که کوتاه و کهنه و باندازه کافی واضح [سخن نگفته باشند] و باین جهت توضیحاتی بر آن می‌افزایند تا موضوع را باولانی و کس در سازند. بنظر من برنامه باید حتی الامکان کوتاه و دقیق باشد. حتی چنانچه گاهی یک واژه خارجی و یا خطی که مفهوم کامل آن در نظر اول قابل درک نباشد و بهتر بیاید مانع ندارد. رساله‌هایی که شفاهاً در جمع‌های قرائت میشوند و توضیحات گه‌گه‌ای نشریات هم موضوعات ضروری را شرح میدهند. وقتی جملات کوتاه و یا معنایی درک گردد و در حافظه نقش می‌بندد و مصالح میشود ولی این امر در مورد مباحثات وسیع هرگز جاری نیست. نباید بخاطر حفظ محبوبیت ملاحظه زیاد بخرج داده شود و نباید به استعداد معنوی و درجه معلومات کارگران ما کم بها داده شود. آنها موضوعاتی را که سرتیب دشوارتر بوده است درک کرده و کوتاه‌ترین و مختصرترین برنامه‌ها را هم که بآنها ارائه شود میتوانند درک کنند و اگر دوران قوانین [عهد] سوسیالیستی [قوانین مربوط به تعقیب سوسیالیست ها] نیز مشکلاتی بوجود آورده و در برخی موارد مانع آموزش کامل شود معایب تازه ملحق شده و گردیده است و اینک که آثار تبلیغاتی میتوانند بار دیگر بدون مزاحمت نگاهداری و مطالعه شوند و این مسئله بزودی تحت مدیریت قدیمی ترها و حیران خواهد شد.

من سعی میکنم تمام این قسمت را قدری کوتاه تر تنظیم کنم و اگر بتوانم آنرا فصحیه بهتر کنم و با همسدا ارسال خواهم داشت. و حالا میرد از به نگرانی که از ۱ تا ۱۰ نمره گذاری شده اند.

بند اول: "تذکیر" و نیر و منابع زیر صحنی، گانها و معادن که لغت برای یاد و الی هستند. بهتر است دو لغت حذف شوند. بنظر من کلمه معادن که در اینجا در تمامی ترین سطح عزیز همین نامیده میشود و بهتر

است باقی بماند و [شایسته است] همه چیزها معمولی ترین بیان معرفی گردد . در مقابل پیشنهاد می‌گنم که "خواستار راه آهن و سایر وسایط نظریه" [بر این بند] افزوده شود .

بند دوم : در این قسمت بهتر است چنین نوشته شود : وسایل کار اجتماعی باید در دست صاحبان (یا مالکین آن) باشند و به همین گونه در حلقه بعدی "وابستگی . . . مالکین (یا صاحبان) وسایل کار" ونیزه .

اینکه حضرات آن وسایل را بعنوان "مالک فردی" تصاحب کرده اند در قسمت اول ذکر شده است و چنانچه حضرات بر سر آن با فشاری شود که گفته "مونیبولیست‌ها" بر آن اصرار کرده و آنوقت فقط میتوان آنرا در اینجا تکرار کرد . نه این و نه آن کلمه کوچکترین چیزی بر مفهوم نمیافزاید ولی آنچه در یک برنامه زاهد باشد موجب کاهش ارزش آن میگردد .

"آن وسایل کاری که برای بقای جامعه ضروری میباشند" . اینها همیشه درست همان چیزهایی هستند که موجود میباشند . قبل از ماشین بخار ، کارها بدون آن نیز صورت میگرفت ولی حالا دیگر بدون آن صورت نیست . از آنجا که امروزه کلمه وسایل کار بطور مستقیم یا غیر مستقیم ... با بخاطر ساختن آنها و یا علت تقسیم اجتماعی کار - وسایل کار اجتماعی میباشند ، لذا این دو کلمه آنچه را که در هر زمان موجود میباشند بخوبی بیان می‌کند ، بدرستی و بدون هیچ گونه معانی متناقض .

چنانچه قرار باشد در پایان [طرح] به ماده نظامنامه ائترناسیونال تاسی گردد ، من ترجیح میدهم که این مونیبولیست‌ها کامل صورت گیرد . "فقر اجتماعی" (این شماره یک است) ، "عدم رشد معنوی و وابستگی سیاسی" ، "عدم رشد جسمی ، جزئی از فقر اجتماعی بوده و وابستگی سیاسی یک واقعیت است ، در حالیکه فقدان حقوق سیاسی یک حلقه پرداز می‌شود و سخت‌نورانه است که فقط از اعتبار نسبی برخوردار میباشند . این نوع چیزها جایز در یک برنامه نیست .

بند سوم : بنظر من حلقه اول "تحت سلطه صاحبان انفرادی" باید تغییر داده شود .

اولاً نتیجه گیری از آن ، یک واقعیت اقتصادی است که باید از نظر اقتصادی توضیح داده شود ، البته اصطلاح "سلطه صاحبان انفرادی" این جلوه فطرت را در بر دارد که گویا سلطه سیاسی آن دارو دسته غارتگر سبب این امر بوده است . ثانیاً این صاحبان فردی فقط "سرمایه داران و مالکین بزرگ نیستند" (تکلیف "بورژواها" چه میشود ؟) آنها سومین طبقه صاحبان فردی را تشکیل میدهند ؟ آنها مالکین بزرگ "بورژوا" هم هستند ؟ آنها وقتی سخن از مالکین بزرگ در میان است ، باید بقایای عظیم ثروت البسم را - که مهر مخصوص ارتداعی خود را بر تمام نا هنرهای سیاسی ما در آلمان حک کرده است - نادیده بگیریم ؟ دهقانان و خرده بورژواها لا اهل تا امروز مالکین فردی هستند ولی در تمام برنامه از آنها فکری نمی‌شود و باین جهت وابستگی باین صورت بیان گردد که آنها اصولاً جز "آن نوع مالکین فردی" است که از آنها سخن گفته میشود ، نیستند .